

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و عدم توسعه صنعتی ایران (در دوره قاجار و پهلوی)

سیر تحول آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در قبل از تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰ ه. ش) و حتی سال‌ها پس از تأسیس این مرکز آموزشی توسط امیرکبیر در قالب نظام استاد شاگردی بود یعنی هنرجویان جوان نزد استادان ماهر به شاگردی می‌پرداختند و رشته‌های فنی و حرفه‌ای متناسب با نیاز جامعه به تربیت و توسعه حرف خود می‌پرداختند. البته تعدادی از نخبگان فنی و حرفه‌ای در دربار در رشته‌های مختلف: معماری، هنرهای تجسمی و ترسیمی، زیورآلات، نظامی، علوم پزشکی، موسیقی و ... خدمات فاخر و حتی لوکس ارائه می‌دادند.

در دوره قاجار با تأسیس چند مرکز مهم گام‌های اولیه برای آموزش علمی و آکادمیک فنی و حرفه‌ای به هنرجویان آغاز می‌شود. تأسیس دارالفنون که در آن به صورت علمی و در قالب علوم نظری و عملی و مطابق برنامه درسی به آموزش: طب، توپخانه، معدن، شیمی و داروسازی پرداخته شد. بعد از آن در سال ۱۲۸۹ شمسی مدرسه صنایع مستظرفه با هدف آموزش هنرهای تزئینی و کارورزی تأسیس و سپس در سال ۱۲۹۰ شمسی مدرسه فلاحت برای آموزش نظری و عملی رشته کشاورزی تأسیس شد.

به نظر می‌رسد تأسیس این چند مرکز در ایران و همزمانی آن با انقلاب صنعتی در اروپا، نیاز به حرکت به سوی استفاده از فناوری‌های مختلف در بخش‌های گوناگون جامعه را به توسعه این رشته بیشتر کرد.

در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰) با تهیه برنامه آموزشی قانون اعزام محصلین به خارج سالانه یکصد نفر برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای (۱۳۰۷)، تأسیس هنرستان‌های صنعتی در تهران (۱۳۰۸)، اصفهان (۱۳۱۲)، تبریز (۱۳۱۵)، مشهد (۱۳۱۷) و تأسیس دانشکده فنی دانشگاه تهران (۱۳۱۳)، مدرسه عالی فلاحت (۱۳۱۷)، هنرسرای عالی (۱۳۱۸) آموزش علمی رشته‌های فنی و حرفه‌ای شتاب بیشتری گرفت

در دوره پهلوی دوم علاوه بر توسعه مراکز آموزشی چه آموزش

عالی با تأسیس دانشگاه‌های فنی شریف (۱۳۴۴)، علم و صنعت ۱۳۵۰ و امیرکبیر (۱۳۷۷) و نهادهایی چون وزارت کار، و سازمان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نیز این روند ادامه یافت. اما این قدمت و گستردگی کمی به چه دلایلی نتوانسته به توسعه صنعتی کشور، مانند ژاپن و یا کره جنوبی منجر شود؟ برای پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد عوامل زیر از نظر ساختاری، فرهنگی و اجتماعی قابل تأمل و مؤثر بوده است.

۱. مطابق با نظریه قشربندی اجتماعی، مشاغل فنی در ایران معاصر به لحاظ منزلت اجتماعی در سطح پایین تری از سایر مشاغل در نظر گرفته شده‌اند لذا تمایل افراد جامعه (والدین و دانش آموزان) برای ورود و تحصیل در هنرستان‌ها و مراکز فنی و حرفه‌ای کم بوده و مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. بیگانگی آموزشی، در واقع نظام آموزشی ایران در آن دوره توجه به نیازهای محلی و بومی، آمایش سرزمین و توانمندیهای محلی نداشته برنامه‌ریزیهای آموزش فنی و حرفه‌ای و مهارتی براساس یک رویکرد ذهنی برنامه‌ریزی گردیده و به بازار کار معطوف نشده است.

۳. علاوه بر آن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای متناسب با سرعت شتابنده تکنولوژی نبوده و یک عقب ماندگی ابزاری و محتوایی آموزشی نسبت به سرعت رشد فناوری در سطح جهانی را داشته. لذا فارغ التحصیلان این مراکز نسبت به نیازهای فنی به روز نبوده و توان جذب در بازار کار در مراکز صنعتی و فنی کشور را نداشته‌اند

۴. دولتی بودن اکثر مراکز بزرگ صنعتی و بازار کار باعث شده که اصل سوددهی و هزینه فایده در این مراکز که از بودجه دولتی و عمدتاً نفت تغذیه می‌کنند به جای جذب افراد حرفه‌ای و توانمند به دنبال رانت و جذب افراد با مدارک اما کم مهارت و گاهی بی مهارت بوده لذا مدرک‌گرایی به جای مهارت‌گرایی کم‌کم تبدیل به یک فرهنگ عمومی گردیده است و در واقع مدرک به یک نوع سرمایه نمادین تبدیل شده است

علاوه بر این موارد می‌توان به دلایل دیگری همچون بروکراسی ناکارآمد سیستم آموزشی، عدم مشارکت واقعی بخش صنعت در آموزش، فقدان هویت حرفه‌ای و ... اشاره کرد که نتوانسته است در نظام آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کشور گام‌های گسترده‌ای بردارد. در شماره‌های آتی سعی داریم با گفت‌وگوهای انجام شده و مقالاتی، این حرکت را که در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحول مثبت در بعضی از رشته‌های فنی ایجاد شده مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. امید است که مورد توجه قرار گیرد.

غلامرضا حمیدزاده*

*gdarulfunun@gmail.com